

خطرات

انقلاب رنگ‌ها

خطرات شفاهی علیرضا خالقی

تحقیق و تدوین: حسن سلطانی

عنوان و نام پدیدآور: انقلاب رنگ‌ها، خاطرات علیرضا خالقی / تحقیق و تدوین: حسن سلطانی، سفارش دهنده: دفتر سرشناسه، سلطانی، حسن

مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.

مشخصات نشر: قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۷۴ ص. مصوربخشی رنگی، نمونه.

فروست: تاریخ شفاهی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی. هنرهای تجسمی انقلاب ۱.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۹۸۷-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: فارسی-انگلیسی.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: خالقی، علیرضا، ۱۳۳۴ - - خاطرات

موضوع: نقاشان ایرانی - قرن ۱۴ - - خاطرات

موضوع: Iran - Diaries - Painters - ۲۰th century

موضوع: ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - مشهد

Mashhad - Islamic Revolution - History - Iran - ۱۹۷۹

موضوع: ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - مشهد - خاطرات

Mashhad - Diaries - History - Islamic Revolution - Iran - ۱۹۷۹

شناسه افزوده: دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف

رده‌بندی کنگره: ۹۸۹ND / ج ۱۷ / ۲۱ / ۱۳۹۵

رده‌بندی دیویی: ۷۵۹ / ۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۷۱۳۵۲



نشر معارف

- انقلاب رنگ‌ها، خاطرات شفاهی علیرضا خالقی
- تهیه شده در دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
 - واحد تاریخ شفاهی استان خراسان رضوی
 - تحقیق و تدوین: حسن سلطانی
 - مقاله علمی: دکتر مصطفی گوهری
 - تألیف: کتاب جهت ترجمه: محمدباقر فکور
 - ترجمه: پرستو نصرالله زاده، مهدیه اسفندیاری و بانسنگرز نظارت
 - استاد ارشد دریاپنداری
 - ویراستار: ترجمش نوکل نسکاچانی
 - نمونه جوان: فاطمه آقایی
 - مدیر هنری: رسول خسرویگی
 - عکس روی جلد: محمدرضا عطایی
 - شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۹۸۷-۶
 - قیمت: ۱۸ هزار تومان
 - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 - چاپ اول: پاییز ۹۵

تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۶، حسینیه هنر

تلفن: ۸۸۹۶۰۴۷۷ - ۰۲۱



در مصاحبه‌ای که ماجرای شهید شدن علیرضا مهدی زاده حکاک و رضا حسن زاده محض را در میدان طبرسی از زبان آقای خالقی شنیدم، تصمیم گرفتم اگر زمانی کار به مرحله چاپ رسید، کتاب را تقدیم کنم به این دو شهید عزیز که امروز هیچ نام‌نشانی در این دنیا از آن‌ها وجود ندارد. حالا اگر قدری در پدید آوردن این کتاب سهم دارم، از آقای خالقی اجازه می‌خواهم که این کتاب را تقدیم کنم به این دو شهید عزیز و همچنین چهار شهید روز ۹ دی ۵۷، خانم‌ها: بشول چراغچی، فاطمه امیری بیرجندی، مبینة سالاریور و الهه زینال‌پور که چرخ‌های تانک، خون آن‌ها را تا ابد جاودانه کرد.

فهرست

مقدمه.....	۱۳
------------	----

فصل اول

همایه اما رضا پاشا.....	۳۱
روستای تاریخی.....	۲۵
بازی و نقاشی.....	۲۶
اولین تابلونویس سرچشمه بروج.....	۳۱
اولین شنبیده ها.....	۳۴
۱۳۵۲- آزادی، در بند قان.....	۳۶
از رضاموتوری تا سفر سنگ.....	۴۱
دستوری از نجف.....	۴۵
حرکت ها و رنگ ها.....	۴۸
بهبانه.....	۵۱

فصل دوم

گلوه های نامرد.....	۶۱
آیت الله حاج سید حسن قمی.....	۷۰
قربانیان آثار باستانی.....	۷۳
فرار از پشت بام.....	۸۲
شعار، کلیشه، دیوار.....	۸۴
به روایت دوربین هشت میلی متری.....	۸۹
شکستن حکومت نظامی.....	۹۴
نشانه هایی از امام خمینی.....	۹۷
کنک در حد مرگ.....	۱۰۱
علامت مخصوص بنی اسرائیل.....	۱۰۳
فرار از سربازخانه.....	۱۰۷
حز زمان.....	۱۱۱

۱۱۳.....	حمله به بخش اطفال
۱۱۹.....	خدا بزرگ‌تر است ...
۱۲۰.....	زهرچشم
۱۲۲.....	نگهبان محله
۱۲۳.....	گذشت‌کردن‌ها
۱۲۶.....	نهم دی‌ماه، روزی پُرماجرا
۱۳۵.....	فیلم‌برداری از نزدیک نزدیک
۱۴۰.....	بهشت‌رضا
۱۴۲.....	شاه «در» رفت
۱۴۳.....	مردم، يك در، تبلیغات
۱۴۶.....	سفر به تهران
۱۵۱.....	صحنه‌های مستند
۱۵۴.....	زوم دوربین روی یک حمله
۱۵۷.....	شهدا جای شما خالی

فصل سوم

۱۹۳.....	خیابان بهشت
۲۰۱.....	تبلیغات حزب جمهوری
۲۰۹.....	بی‌بی‌سی خط می‌داد
۲۱۴.....	نخست وزیر رجایی
۲۱۷.....	سؤال از بهشتی
۲۲۰.....	تبلیغات انتخابات
۲۲۳.....	بنویس مقفودالاطر
۲۳۰.....	روزهای سخت
۲۳۵.....	صحن امام: مرکز انقلاب
۲۳۸.....	رهسپاریم با خمینی تا شهادت
۲۴۱.....	ندیدم که قلم بردارند
۲۴۳.....	بازسازی هوپزه، تبلیغات جنگ
۲۴۵.....	در بهار آزادی، جای شهدا خالی
۲۴۶.....	سال ۶۳، دانشکده هنرهای زیبا
۲۴۹.....	نقاشی‌های سالگرد امام

۲۵۷.....	پوسترها و نقاشی‌ها
----------	--------------------

۲۹۵.....	ضمائم
۳۱۱.....	مقاله تحلیلی؛ هنرمندی صادق و انقلابی از خطه مقدس خراسان
۳۳۵.....	اعلام

پیشگفتار ناشر

ده‌ها هزار هسته فعال فرهنگی، مقارن سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی شکل گرفت که نقشی محوری در پیشبرد اهداف انقلاب داشت، از مساجد و مدارس دینی تا روضه‌ها، هیئت‌ها، انجمن‌های اسلامی و جلسات قرآن. همه اینها عامل اصلی انقلاب در میان مردم بودند و انقلاب از تربیت توده مردم به وسیله نهادهای این‌چنینی به وقوع پیوست. هنر این هسته‌ها و مراکز انقلاب، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی بود؛ از اشعار و ترانه‌های اعتراضی و انقلابی گرفته تا پوسترها، کارت‌پستال‌ها، دیوارنوشته‌ها، نمایشنامه‌ها، تئاترها، مستندها، عکس‌ها و... همه و همه ابزاری بودند در دست مردم و هنرمندان تا به گسترش و عمق فکری و عینی انقلاب یاری رسانند. همه این تحرکات، نوع متمیزی انقلاب را در ادبی و نیز روشنفکری را جان بخشید: «فرهنگ و هنر مردمی انقلاب».

بعد از پیروزی انقلاب و شروع دفاع مقدس، به واسطه اوضاع خاص آن دوره، حضور مردمی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی نیز پررنگ شد و چهره‌های خاص از فضای اجتماعی ایران دهه ۶۰ را تصویر کرد. حضور در راهپیمایی‌ها و تظاهرات، حالا جای خودش را به حضور در نهضت سوادآموزی برای ریشه‌کن کردن بی‌سواری، حضور در جهاد سازندگی برای مقابله با ظلم و فقر، حضور در مدارس و سنگرهای تربیتی برای پرورش و تربیت نسل‌ها، کمک‌های پشت جبهه برای اداره و کمک به دفاع، حضور خردسالان و نوجوانان در گروه‌های سرود و تئاتر مساجد و مدارس برای زنده نگه داشتن فرهنگ انقلابی و... داده بود. این ظهور و بروزها قسمت مهمی از تاریخ انقلاب اسلامی است که ثبت نشده و نمی‌شود؛ تاریخی که متمایز با تاریخ سیاسی و تخبگانی رایج است؛ تاریخ مردمی و اجتماعی فرهنگ انقلاب.

توجه به این قسمت تاریخ، به شدت مهم، ضروری و فوری است؛ چراکه انقلاب اسلامی برای حیات خود در عرصه‌های مختلف نیاز به فرهنگ موجب انقلاب دارد و فرهنگ انقلاب تنیده است در تاریخش، ممزوج با زندگی مردم و روایت مردم از آن دوران که خود موجب بازتولید فرهنگ خواهد شد.

انقلاب در علوم انسانی نیاز به قرائت درست خود از این مقوله دارد و علوم انسانی ایرانی قطعاً از تجارب تربیتی، مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم انقلابی در دهه ۵۰ و ۶۰ برخوردار خواهد داشت.

پاکوت و سانسور تاریخ اجتماعی و فرهنگی حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی، به تجربه انقلاب ایران محدود نمی‌شود؛ بلکه متأسفانه فراگیر است و از افغانستان تا مصر را هم دربرمی‌گیرد.

«گنج»، نهادی برای آواربرداری از معادن و منابع انکارشده تاریخ معاصر در فضای ملی و بین‌المللی را تشکیل می‌دهد و از همه فرهیختگان و دبستانگان انقلاب اسلامی در این مسیر تاریخی کمک‌مندی می‌طلبد.

وابد تاریخ‌شناسی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

مقدمه

آنچه پیش رو دارید، المارات شفاهی علیرضا خالقی است؛ نقاش تصویر بزرگ امام خمینی رهبر همان تصویری که سال ۱۳۵۷ در روزهای راهپیمایی، پیشاپیش جمعیت چند ده نفری حرکتش می داده‌اند. آن‌هایی که در مشهد سنشان به انقلاب می‌رسد از این عکس خاطرات خوشی دارند. بعضی‌ها برای اولین بار چهار امام با این نقاشی دیده‌اند و حس مشترک اکثر مردم مشهد از دیدن این تصویر، خوشحالی و امید به آینده بوده است. هر کتابی تا رسیدن به مرحله چاپ، فراورده‌ای راطی می‌کند که نوشتن آن از باب تجربه‌نگاری لازم است. کتاب آقای خالقی هم از این قاعده مستثنی نیست. پنجم فروردین سال ۸۸، جواد آقای میری، نیک‌زاد و قرار جلسه‌ای برای دو روز بعد گذاشت. آن‌طور که فهمیدم چند نفر از جمله او را دعوت کرده بود و حضور آقای وحید جلیلی نیز قطعی شده بود. دربار موضوع جلسه هم توضیحاتی داد، اما موضوعش تقریباً برایم جدید بود؛ تاریخ و راهی جبهه فرهنگی انقلاب.

عنوان «جبهه فرهنگی» برای ما که داشتیم در مسجد کار فرهنگی می‌کردیم، جذاب، کارآمد و هویت‌ساز بود؛ اما تاریخ این جبهه و گذشته آن را نمی‌شناختیم. دو روز بعد از آن تماس تلفنی، جلسه با حضور آقای وحید

۱. فارغ‌التحصیل رشته الهیات، گرایش فلسفه از دانشگاه امام صادق علیه السلام، مسئول وقت دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در مشهد و از فعالان فرهنگی هنری این شهر.

جلیلی و چهارپنج نفر از بچه‌ها، از جمله جواد میری، مصطفی اشرفی نسب، هادی ذالکی، مهدی حیدری و من تشکیل شد. بعد از گپ و گفت اولیه، آقای جلیلی مثل همیشه با انگیزه و بالارزی شروع به صحبت کرد. سعی اش این بود که در همان جلسه، اهمیت موضوع را برای ما روشن کند. موضوع صحبت، جمع‌آوری خاطرات فعالان جبهه فرهنگی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ بود. هنوز بعضی از جملات آقای جلیلی در خاطر من هست:

«ما می‌خواهیم از تاریخ جبهه فرهنگی رونمایی کنیم... باید مشخص کنیم این جبهه از چه دهه‌ای فعالیتش را شروع کرده است... می‌خواهیم هویت این جبهه را بازخوانی کنیم... تا به حال با جبهه نظامی انقلاب آشنا شده‌ایم، باید با جبهه فرهنگی هم آشنا شویم... تجربیات آن جبهه برای امروز خیلی کارآمد است... جریان روشن فکری دارد از طریق تاریخ شفاهی برای خودش جریان سازی می‌کند... باید سرداران جبهه فرهنگی را مشخص کنیم... اگر این کار بشود کل این می‌ماند که ببینند یک دفعه به شما بگویند با اینکه هم‌زمان در جنوب غرب کشور درگیر جنگ نظامی بوده‌ایم، جبهه وسیع‌تری هم در شمال و شرق کشور درگیر جنگ فرهنگی بوده‌اند».

در آن جلسه آقای جلیلی نامه تاریخی امام خمینی^۱ به حجت‌الاسلام سید حمید روحانی را هم خواند و با صدای بلند در تداوم امام در تدوین تاریخ انقلاب سخن گفت. دست آخر هم از جمع حاضر خواست که در زمینه تاریخ شفاهی جبهه فرهنگی فعالیت کنند. شگفتی که از بچه‌های آن جلسه داشتم این بود که هر کدام یک سری کارهای تاریخی و رسانه‌ای در مسجد و دانشگاه خودمان انجام داده بودیم، اما هیچ کدام تخصصی در زمینه تاریخ شفاهی نداشتیم. برای همین با اینکه تلنگری در ذهنمان زده شده بود، اما

۱. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش یارهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بی‌داد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام انقضا و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند. «نامه امام خمینی به آقای سید حمید روحانی در تاریخ ۶۷/۱۰/۲۵»

سؤالات زیادی داشتیم. اینکه چگونه افراد را شناسایی کنیم؟ این افراد باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟ روش انجام دادن مصاحبه درست چیست و در نهایت خروجی مصاحبه‌ها به چه شکلی درمی‌آید؟ بعد از آن جلسه، یکی دو بار دیگر بدون حضور آقای جلیلی جلسه برگزار کردیم؛ البته فقط با جمعی سه نفری!

حاصل آن جلسات مانند نتیجه اکثر جلسه‌ها بود. اینکه: با همین توانمندی‌ای که داریم، وارد کار شویم تا به جواب سؤالاتمان برسیم. برای شروع کار می‌بایست چند نفر از سرشاخه‌ها را شناسایی می‌کردیم، اما سرشاخه‌ها به چه گروه‌هایی؟ پاسخ را نمی‌دانستیم. در آن زمان تنها چیزی که از ریخ انقلاب مشهود می‌دانستیم، حضور مقام معظم رهبری در مسجد کرامت بود و چنین آشنایی با چند نفر از افراد انقلابی مشهود. سراغ همان‌ها رفتم. با بعضی ایشان چهارپنج جلسه‌ای درباره فضاها، فرهنگی سیاسی مشهود پیش از انقلاب و دهه ۶۰ صحبت کردم. بعد از هر مصاحبه‌ای، با مهدی حیدری نشستیم با آب و تاب زیاد درباره حرف‌های مصاحبه‌شونده‌ها صحبت می‌کردیم. نیازی نبود در مصاحبه گلیه می‌کردند که چرا دیر آمدید. بعضی‌ها می‌گفتند در سال‌های دهه ۷۰ از طرف مرکز اسناد آمده‌اند مصاحبه گرفته‌اند، آن مصاحبه‌ها چه شد که کجا رسید؟ مصاحبه با چهره‌های سیاسی هم جالب بود. مدام کنجکاوی می‌کردند که برای کدام مؤسسه مصاحبه می‌گیریم و خط سیاسی‌مان چیست؟ پس از این کارهایی که در پایان هر مصاحبه انجام می‌دادیم، گرفتن نام و نشان دیگران بود. برای این کار بعضی از مصاحبه‌شونده‌ها افراد همفکر خودشان را معرفی می‌کردند. بعضی دیگران را نفی می‌کردند. یکی دیگر از مشکلاتی که در طول مصاحبه‌ها به آن پی بردم، علاقه‌مندی بعضی از افراد برای نزدیک نشان دادن فعالیت‌های خودشان به آیت‌الله خامنه‌ای و شهیدهاشمی نژاد بود؛ تا جایی که شناخت واقعیت را برایم دشوار می‌کرد و حتی گاهی آدرس‌های غلطی هم داده می‌شد که بعد متوجه‌اش می‌شدم. علت آن هم، مبتدی بودن ما و نشناختن جریان‌های انقلاب مشهود بود. مدتی در همین لایه بزرگان و قدیمی‌های

مشهد چرخیدم و اطلاعات خوبی به دست آوردم، هم اطلاعاتی درباره تاریخ انقلاب مشهد و هم آشنایی با جریان های سیاسی؛ اما این همه کار نبود. مسئله این بود که ما به دنبال فضای دیگری بودیم؛ فضایی که درباره فعالیت های فرهنگی و هنری حرف های بیشتری داشته باشد و راوی آن، توده های مردم باشند. یاد هست همان زمان در جلسه ها می گفتیم طبق پیام امام خمینی باید برویم به سمت جمع آوری خاطرات توده های مردم، نه صرفاً نخبگان سیاسی.

انتخابات سال ۸۸ و وقایع بعد از آن باعث شد که مدتی به ناچار، کار صاحب روز تعطیل کنیم؛ چراکه فضای مصاحبه ها به سمت مسائل سیاسی روز م رفت و این برای کار تاریخی مشکل ساز بود. به ناچار مدتی کار را تعطیل کردیم تا آن جو خارج شویم. سه چهار ماهی که گذشت و مقداری فضا شفاف شد، دوباره کار را شروع کردیم اما با یک تفاوت بزرگ. این بار نشانه هایی از افراد فعال در دهه ۶۰ پیدا کردیم و رفتیم سراغ آن ها. مسجد مالک اشتر در خیابان طبرستان و مسجد حجت و الجواد جزء اولین ها بودند. فعالیت های این مسجد در حرف های آدم هایش با آن نشانه هایی که آقای جلیلی داده بود، تقریباً همخوانی داشت. پنجره جدیدی از تاریخ انقلاب به رویمان باز شده بود که تقریباً گویی به سراغ آن نرفته بود. سراغ هرکدامشان که می رفتیم حس می کردم حد دارم با هرکدامشان ساعت ها به گفت و گو بنشینم. گاهی هم می نشستیم و حاضرانشان را می شنیدم. براتی کجوان در محله کوی طلاب با دوستانش که کارهای دیوارنویسی، یک تنه با منافقین درگیر شده بود؛ بچه های مسجد مالک اشتر وارد تئاتر و سرود شده بودند؛ حجت الاسلام عدالتی مجد در گروه تعادیات برای راهپیمایی ها شعار می ساخته و گاهی خودش از روی و انت شعار می داده است. علی اصغر نعیم آبادی دوربین به دست از بیشتر راهپیمایی ها فیلم گرفته بود و ناظر وقایع زیادی در مشهد بود. خانم معصومه فیض، دیپلمش را که می گیرد با همسایه اش سری به انبار پشتیبانی جنگ می زند و تا آخر جنگ همان جا به عنوان مسئول انبار کربلا، کمک ها و نیروهای مردمی را

سازماندهی می‌کند.... خاطرات این آدم‌ها قطعاً از تاریخ انقلاب مشهود بود که تا به حال از آن رونمایی نشده بود؛ خاطراتی که روایتش با سلاح هنر به مصاف دشمن رفته بودند.

علیرضا خالقی هم از آن دست افرادی بود که حرف‌هایش مرا وادار به نشستن کرد. خالقی با شروع انقلاب، قلم و رنگ‌هایش را برمی‌دارد و همراه مردم می‌شود و با کشیدن نقاشی بزرگ امام، خاطره زیبایی از آن در ذهن مردم مشهد با جا می‌گذارد. این هنرمند انقلابی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌هایی که جنگ تحمیل شده بود و دفاع واجب، چهره شهدا را روی بوم نقاشی می‌کند. نقاشی‌های بزرگ و کوچکی که در روزهای تشییع، روی دست‌های مردم بالا برفته می‌شدند و آرامش بخش مادران شهدا بودند و امروز هم بسیاری از آن مادران با همان بوم‌های نقاشی که کنار اتاق‌ها آرام گرفته‌اند، خاطرات فرزندانشان را مرور می‌کنند.

اما آنچه که مرا بیشتر به نشستن وامی‌دارد، روایت‌های صادقانه آقای خالقی از دیدگاه‌ها و شنیده‌هایی از دوران حکومت پهلوی بود. واقعیت این است که نسل ما شناخت درست این فرهنگ سیاسی جامعه پیش از انقلاب ندارد. شنیده‌های ما صرفاً مربوط به وقایع و اتفاقات سیاسی انقلاب و کلیاتی درباره محمد رضا شاه و خانواده‌اش است. هیچ شنیده‌ها نیز بسیار ناچیز است؛ وقتی رسانه‌های حامی رژیم پهلوی مدار تاریخ آن دوران را رنگ و لعاب می‌زنند و سعی می‌کنند دستاوردهای جمهوری اسلامی را در حوزه‌های مختلف (به خصوص آزادی، استقلال و امنیت) در مقایسه با حکومت پهلوی کم‌رنگ کنند. شنیدن اوضاع سیاسی اجتماعی دوره پیش از انقلاب برای نسل ما توده‌های مردم، موضوعی است که تاریخ‌نگاران ما کاملاً از آن غافل شده‌اند و عموم مردم هم ذکر مسائل آن دوره را جزء بدیهیات می‌دانند و ضرورتی برای طرح آن نمی‌بینند. ناگفته نماند که آقای خالقی هم در مصاحبه‌ها گفتن جزئیات را ضروری نمی‌دید، اما وقتی با دغدغه‌ها و سؤالات جزئی من در دور دوم مصاحبه‌ها روبه‌رو شد، سعی کرد هرآنچه را که در خاطرش دارد از فضای آن دوره، بدون کم‌و زیاد کردن به‌طور کامل و دقیق شرح دهد.

چند سالی است که در مدارس مشهد در روزهای منتهی به ۲۲ بهمن، مسائل انقلاب و به‌ویژه انقلاب مشهد را برای دانش‌آموزان روایت می‌کنم و همیشه در پایان صحبت‌ها وقتی که بعضی از دانش‌آموزان برای دانستن بیشتر دربارهٔ انقلاب مشهد، کتاب مناسبی طلب می‌کنند، با پاسخ ناامیدکننده‌ام روبه‌رو می‌شوند که کتابی در این زمینه چاپ نشده است! البته در سال‌های گذشته برخی از افراد مبارز خاطراتشان را برای مرکز اسناد بازگو کرده‌اند، اما این مجموعه تاکنون آن خاطرات را منتشر نکرده است. متأسفانه با توجه به نقش جایگاه مؤثر شهر مشهد در انقلاب اسلامی، تا به امروز غیر از دوسه کتاب تاریخی قدیمی که قدردان زحمات مؤلفان آن‌ها از جمله غلامرضا جلالی، مؤلف کتاب «تاریخ خراسان» و همچنین رمضانعلی شاکری، مؤلف کتاب «انقلاب اسلامی در مشهد هفتم و دوسه شماره مجله تاریخ انقلاب مشهد که با انگیزه‌های مشخص چاپ شده، هیچ اثر دیگری دربارهٔ انقلاب در مشهد منتشر نشده است؛ اثری که بتوان بعد از گذشت ۳۶ سال از انقلاب در اختیار مخاطب جوان قرار داد. غلامرضا خالقی در این کتاب، روایت منسجمی دربارهٔ انقلاب مشهد بیان کرده است که امیدوارم بتواند جبران کم‌کاری سال‌های گذشته باشد.

در مجموع از ابتدای شروع مصاحبه با آقای علی‌رضا خالقی، یعنی اردیبهشت ۱۳۹۰، تا اتمام آن، حدود شصت ساعت مصاحبه در واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی به‌پوشان انجام شد. نحوه پیاده‌سازی صوت‌ها به این شکل بود که هرآنچه که در مصاحبه گفته می‌شد، بدون کوچک‌ترین دخل و تصرفی پیاده می‌کردم و سپس دوباره مصاحبه‌ها را می‌شنیدم و با متن پیاده‌شده مقایسه می‌کردم. پس از اتمام دور اول مصاحبه‌ها ترتیب تاریخی خاطرات، معین و پس از آن سؤالات جدید مشخص و مصاحبه‌های تکمیلی گرفته شد. برای تمام خاطراتی که سندی از آن‌ها در کتاب‌های تاریخی مشهد و روزنامه خراسان وجود داشت، تطبیق تاریخی صورت گرفته است و گاه پس از تطبیق، آقای خالقی نیز بعضی از خاطرات را اصلاح کردند که همین موضوع، ضریب خطا را به کمترین حد ممکن رسانده

است. پس از ارائه سند یا ذکر روایت‌های شفاهی دیگران، آقای خالقی همچنان بر مطلب خودشان تأکید داشتند، در این مواقع عین خاطره ایشان را در متن کتاب آورده‌ام و در پی نوشت با احترام ویژه به نظر آقای خالقی، روایت مخالف را هم ذکر کرده‌ام. در بعضی از موضوعات نیز روایت‌های مردمی مختلفی ذکر شده بود که در متن اصلی به سخن آقای خالقی اکتفا کرده‌ام. در کتاب هر جا که به هر دلیلی نامی از فردی آورده شده است، در صورت امکان دسترسی، مصاحبه کوتاهی انجام داده‌ایم که تقریباً از مجموع آن‌ها بیست ساعت مصاحبه گرفته و از هر کدام متن کوتاهی به صورت پانویس در کتاب آورده شد.

برای به‌مرنشستن این کتاب تلاش‌های زیادی صورت گرفت. از انگیزه‌بخشی و جهت‌دهی‌های محتوایی آقای وحید جلیلی، سرپرست مجموعه تاراهنمایی‌های جناب آقای علیرضا خالقی، حوزه تاریخ شفاهی که حقیقتاً نظراتشان راه‌گشای کار شد که از هر دو بزرگوار کمال تشکر دارم. همین‌طور از مدیران واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی نیز پیشنه‌های ارزنده محمدجواد میری، محمد مهدی خالقی و سرکار خانم رفیقه فضل‌سیاسگزارم. در بخش جمع‌آوری اسناد و تطبیق آن‌ها با متن و در آوردن روایت‌های بسیار و گاه مخالف، به سراغ منابع و افراد زیادی رفتیم که بخش اعظم این کار بر عهد سرکار خانم مرضیه ذاکری، کارشناس تاریخ بود و برخی از مصاحبه‌ها نیز با همکاری سید سجاد جلیلی انجام شد. در بخش تدوین متن نیز سرکار خانم آزاده فرزام‌نیا، با حوصله و همراهی نمودند و نظرات دقیقی ارائه دادند که قدر دان زحمات این سه بزرگوارم. همچنین از سرکار خانم نرجس توکلی که ویرایش متن را برعهده داشتند و با دقت زیاد اشتباهات آن را متذکر شدند و راهنمایی‌های خوبی در جمع‌بندی پایانی کتاب ارائه کردند نیز سپاسگزارم. در پایان از جناب آقای علیرضا خالقی که در این مدت مزاحمت‌های حقیر را تحمل نمودند و با صبر و حوصله به تک‌تک سؤالاتم پاسخ دادند صمیمانه سپاسگزارم. ان شاء الله که توانسته باشم وظیفه خود را برای ثبت و انتشار خاطرات مردم این سرزمین به خوبی ایفا کرده باشم. قطعاً ثبت خاطرات نانوشته این مردم،

تکه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی را پوشش می‌دهد و ان شاء الله چراغ روشنی باشد در
دل هنرمندانی که دغدغه اسلام و ایران عزیز را دارند و خواهند داشت.

حسن سلطانی

واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

www.ketab.ir